

خشت بر خشت

چشم اندازی از میراث فرهنگی زرتشتیان یزد

ویراست دوم

زیرنجمی



سرشناسه	: نجمی، زریر، ۱۳۳۹ - عکاس
عنوان و نام پدیدآور	: خشت بر خشت: چشم‌اندازی از میراث فرهنگی زرتشتیان یزد/ عکاس زریر نجمی.
وضعیت ویراست	: [ویراست ۲].
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات برسم، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۶ ص.: مصور(رنگی). ۲۹ × ۲۲ م.م.
شابک	: 978-622-96181-6-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: ویراست قبلی کتاب حاضر با قطع وزیری در سال ۱۳۹۸ فیا دریافت کرده است.
عنوان دیگر	: چشم‌اندازی از میراث فرهنگی زرتشتیان یزد.
موضوع	: عکس‌ها -- ایران -- یزد
موضوع	: Iran -- Yazd -- Pictorial works
موضوع	: معماری -- ایران -- یزد -- عکس
موضوع	: Architecture -- Iran -- Yazd -- Pictorial works
موضوع	: زرتشتیان -- ایران -- یزد -- عکس و زندگی اجتماعی -- مصور
موضوع	: Zoroastrians -- Iran -- Yazd -- Social life and customs -- Pictorial works
رده بندی کنگره	: TR۶۵۴
رده بندی دیویی	: [DSR ۲۰۶۱/۴۴]
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۷۹/۰۹۵۵۹
	: ۵۹۵۷۵۰۰

خشت بر خشت

عکاس و نویسنده: زریر نجمی
صفحه آرا و طراح جلد: سیامک جمشیدزاده
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۱۸۱-۶-۵
ویراست دوم، چاپ نخست، زمستان ۱۳۹۸
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
کلیه حقوق این کتاب متعلق به «زریر نجمی» است.

برسم
نشر برسم

چاپ: نشر برسم

تهران، میدان رسالت، خیابان هنگام، خیابان قزوینی، پلاک ۶۶
تلفکس: ۰۲۱۷۷۲۰۷۰۹۴ موبایل: ۰۹۱۹۳۳۹۰۳۳۴



به نام آنکه وستایش کتاب است

سستی قوی وجود دارد که زرتشت پیغمبر را لامکان و لازمان اهل ناکجا آباد تاریخ بدانند. زریر نجمی، عکاس این مجموعه‌ی عکس، در مقام یکی از پیروان کیش زرتشتی، اما با این سنت قوی کاملاً بیگانه است. چشم‌اندازی که او بر زندگی زرتشتیان یزد گشوده است، واقعیت روزمره‌ی زندگی این مردم را نشان می‌دهد.

آیین‌ها و معماری و کار نزد زرتشتیان، در حکم یکی از چندین خرده فرهنگی که تعامل آنان با یک‌دیگر فرهنگ ایرانی را به وجود آورده‌اند، در این دفتر عکس ثبت شده است. زریر نجمی به خوبی موفق شده است که نشان دهد، فرهنگ زرتشتی هم یکی از چندین فرهنگی است که کنش ارتباطی میان آنان، فرهنگ ایرانی را ساخته است. او توانسته است که نشان دهد، در این «موزاییک فرهنگی» که ایران نامیده می‌شود، فرهنگ زرتشتی نه با ارزش‌تر و نه بی‌قدر و قیمت‌تر از هیچ‌یک از خرده فرهنگ‌های تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ ملی ایران نیست. وی، به خوبی توانسته است نشان دهد که این مردم اشتراکات بسیاری با فرهنگ ملی ایرانی دارند و اختصاصاتی اندک، هر چند این اختصاصات، دارای جذابیتی فراوانند، برای همه‌ی ایرانیان!

مثلاً به هابی دارای چهار «پسگم» که معماری چهارتاقی‌های بومی ایران را القا می‌کنند، آشنا است و از طرفی اگر توجه داشته باشیم که بهمان سال ۱۲۶۱ هجری خورشیدی است که زرتشتیان اجازه یافته‌اند جز در کومه‌ها و گودال‌ها و خارج از خندق شهرها خانه‌ای برای ساختن نداشته باشند، آن‌گاه مشخص می‌گردد که چرا برای زریر نجمی، معماری به اندازه‌ی کار و آیین‌ها شاخصی است، برای نشان دادن زندگی زرتشتیان یزد.

از سال ۱۳۷۱ هجری برابر با ۱۱۵ هجری خورشیدی که سودرسان «انکتیل دوپرون» ترجمه‌ی فرانسوی زنداوستا را در پاریس منتشر کرد، فرایند نوزایی دینی، در میان زرتشتیان آغاز گردید. این حادثه‌ی حیرت‌آور و عظیم باعث شد که ۱۱۱ سال پس از آن، ایرانیان زرتشتی کیش رخصت یابند که در خانه‌هایی زندگی کنند، غیر از آلونک! از سال ۱۲۶۱ هجری خورشیدی معماری زرتشتی به وجود آمد. تا پیش از این تاریخ هیچ یک از ایرانیان زرتشتی کیش به خانه‌ای نرسیده بودند که خانه یا پرستشگاهی بر پا کنند که از قدیم مرد مسلمان بلندتر باشد! از این پس، معماری زرتشتی بدل شد به بناهایی بسیار بلند که در زمین رنجهان خانه و بالاخانه‌های آن عظمتی غریب را سازمان داده بود. زریر نجمی تا حدی موفق شده است که عظمت بناهای زرتشتی را نشان بدهد، اما نه همه‌ی آن‌را.

در شهر یزد دو محله‌ی زرتشتی‌نشین، هنوز وجود دارد که تا پیش از صدور فرمان ناصری مبنی بر لغو جزیه، زرتشتیان فقط مجاز بودند در این دو مکان آلونک‌هایی به نام خانه برای خود بسازند. این دو محله در جایی قرار دارد که در گذشته به نام «پشت خانه‌ی علی» نامیده می‌شده است.

در اله آباد، اهرستان، باغ خندان، باغ گلستان، راحت آباد، جعفر آباد، حسن آباد میند، حسن آباد رُستاق، حسینی، خُرمشاه، علی آباد، قاسم آباد، کسنویه، کوچه بیوک، مبارک، محمد آباد، مریم آباد، مهدی آباد، نرسی آباد و نصرت آباد هم زرتشتیان در محله‌هایی جدا از مسلمانان، آلونک‌هایی

فهرست

نیایشگاه‌ها

فضای داخلی در بافت مسکونی

فضای خارجی خانه‌ها

وسایل خانه و ابزار

برای سکونت می‌ساختند که پس از سال ۱۲۶۱ هجری خورشیدی به تدریج همین آلونک‌ها به خانه‌هایی رفیع بدل شدند، به نحوی که وقتی در نوروز سال ۱۳۶۱ هجری خورشیدی یعنی صدمین سال لغو جزیه، گروهی متخصص در فرهنگ و زبان‌های باستانی ایرانی را به منظور مشاهده کردن خانه‌های زرتشتیان در یزد، به روستاهای زرتشتی نشین یزد برده بودم کسی باور نمی‌کرد که خانه‌هایی به این عظمت از آن کشاورزانی فقیر بوده باشد، مگر وقتی که توانستند روستای چم را ببینند و دریابند که در تنها دهکده‌ای زرتشتی نشین ایران، خانه‌ها به چه صورتی بوده است.

به هر صورت که بوده باشد، امروزه زرتشتیان ایرانی چیز چندانی از تاریخ فرهنگ خود نمی‌دانند، اما زریر نجمی استثنایی است بر این قاعده! مثلاً او به درستی، مزرعه کلانتر را از سایر مناطق زرتشتی نشین در ایران، جدا کرده است، چرا که مزرعه کلانتر دارای ویژگی تاریخی به خصوصی است که وضع زرتشتیان ایرانی را نشان می‌دهد، از زمان پایتخت شدن اصفهان به دست شاهان صفوی تا صدور فرمان ناصری. در این مجموعه عکس، آن چه بیش از همه جلب نظر می‌کند، نگرش زرتشتی زریر نجمی است، به زندگی و کار زرتشتیان. او خود در فرهنگ زرتشتی رشد یافته است و از منظر زرتشتی بودن به معماری زرتشتی پرداخته است. به این معنا، او دریافته است که فرهنگ زرتشتی را باید از کیش زرتشتی جدا کرده هر یک را در جا و گاه خاص خود ارائه داد. در این مجموعه، فرهنگ زرتشتی است که به بیننده عرضه شده است و نه کیش زرتشتی و کار زریر نجمی به این دلیل مهم است که توانسته است میان فرهنگ زرتشتی که پدیده‌ای است چهارهزار ساله و کیش زرتشتی که در ماوراء تاریخ قرار دارد، خط و مرزی مشخص بکشد و بیننده را از افتادن در چاه ویل توهّم باز دارد که کاری بوده است کارستان.

فرنگیس مزداپور

به نام خداوند جان و خرد

سپیده دمی بهاری بود که پا به زادگاهم، یزد گذاشتم. با پر و خالی شدن ریه‌هایم از هوای آشنای آن دیار، خاطرات شیرین کودکی از نظرم می‌گذشت. بامدادان مادر بزرگ با آب‌پاش، جلوی خانه و کوچه را آب‌پاشی و اسفند و کندر دود می‌کرد. بوی خوش کاهگل آب خورده و دود اسفند در کوچه می‌پیچید و روان هر رهگذری را نوازش می‌داد.

پسین‌ها، مادران و دختران با پایان گرفتن کار روزانه، سر کوچه دور هم می‌نشستند، با یک‌دیگر گفت‌وگو می‌کردند، بافتنی می‌کردند و تا شب با نور چراغ پیه‌سوزی که در دل دیوار کوچه بود، از کنار هم بودن احساس خوبی داشتند. وعده‌گاه پدرها و پدربزرگ‌ها و جوانان هم پس از پایان کار روزانه، سر گذر اصلی، زیر درخت کهنسال ده بود که جوی آب شور از کنارش می‌گذشت. در دل دیوار آنجا هم «پیرانگاهی» ساخته شده بود و هر کس نذری داشت با ریختن روغن در چراغ، شب تاریک مدلان خود را روشن می‌کرد. بزرگترها می‌نشستند و از تجاربشان در کشاورزی، از خاطرات گذشته و از داستان‌های شاهنامه می‌نفتند. دیگران هم گوش می‌دادند و با سکوت خود، راوی را به ادامه‌ی سخنانش دلگرم می‌کردند.

کم‌کم کارخانه‌ی تولید برق بنیاد شد. موتور جای دوچرخه را گرفت. بر اثر رفت و آمدهای بی‌مورد موتورسواران، کوچه‌ها آلوده و ناامن شد. رانان، ناهنشین شدند. جوی آب شور را پُر کردند. درخت پیر طاق‌نیاورد. مردان به پای تلویزیون کشیده شدند! راننده‌ی سببی نشیمن خود را از من خواست. به خود آمدم. در میان راه فاجعه‌ای دیدم. باورم نمی‌شد. پرسیدم خانه‌ها؟! راننده گفت: «خدا پدر و مادرش را بیامرزد. بلدوزر انداخت و همه‌ی این خانه‌های گلی که مال زرتشتیان بود را خراب کرد و به جایش این بلوار بسیج را ساخت که از زمان کمتری از پنج دقیقه می‌توانی به طرف دیگر شهر بروی!» اشک در چشمانم حلقه زد. یزد بدون خانه‌های خشت و گل، چه عاقبتی با دود شهرها دارد؟!

بر آن شدم تا دیر نشده، ردپاهایی که هنوز از ستگان زرتشتی باقی بود را به تصویر بکشم. عکس‌های قدیمی را که از سال ۱۳۵۵ خورشیدی گرفته بودم، به دلیل افت کیفیت نگاشت کنار گذاشتم. تصاویر پیش رو نتیجه چندین بار تجدید نظر از سال ۱۳۷۸ خورشیدی تاکنون و تغییر آنها است.

نام کتاب را فرزندم سهراب پیشنهاد کرد. از خانم‌ها فرنگیس مزداپور، دیناز دهنادی و مهنوش دهنادی و آقایان نصرالله کسرائیان، علی اصغر بهرامی، پرویز ورجاوند، پدram اکبری، اسفندیار مرادیان، موبد اردشیر خورشیدیان، بابک سلامتی و همه‌ی گرمیانی که در تهیه این کتاب مرا یاری کردند، سپاسگزارم.

به روان استاد پرویز شهریاری که راهنمایم در ادامه‌ی این راه بودند، درود باد.

پاییز ۱۳۹۸ خورشیدی - زریر نجمی